

بالاترین اقتدار براسر زمامدار

در آستانه سال جدید مجله، چون هیئت تحریریه تصمیم گرفت تحولی در مندرجات پدید آرد، نویسنده سلسله مقالات نامه امام (ع) بمالك اشتر نیز طرح و سبک مقاله را عوض نموده، بصورت جالبتری درآورد اساس این مقاله همان فرمان تاریخی امیرمؤمنان (ع) به مالك است که از صورت ترجمه و شرح بیرون آمده و باین قرار تنظیم گردیده است؛ و بنام «روش حکومت در اسلام» عرضه میگردد.

سر لفظ نیست زیرا ظالمانه ترین کارها را نیز ظالمان، عادلانه قالب میزنند!
 بحث در این است که رعایت عدالت در تقسیم کارها چیست؟
 آیا این ضرب المثل فارسی همیشه و همه جا صادق است که «هر کسی را بهر کاری ساختند؟!»
 و اگر درست است معنایش این است که ارسطو مآبانه بگوئیم: «بعضی ها برای اسارت و بندگی بوجود آمده اند و دسته دیگری برای امارت و فرمانروائی خلق شده اند»؟ (۱)
 و بنابراین پست ها همیشه بایستی طبق معمول

در حکومت اسلامی بالاترین افتخار برای زمامدار این است که بتواند عدالت اجتماعی را تأمین نموده پستها و مشاغل را عادلانه تقسیم نماید در يك اجتماع همانطور که میدانیم کارها و پیشه های فراوان: اقتصادی فرهنگی، قضائی تربیتی و سیاسی وجود دارد که بایستی بین افراد تقسیم شود و هر کسی سهم خویش کاری انجام دهد و در عوض پاداشی متناسب دریافت دارد. عمده اشکال اینجاست که این کارها چگونه تقسیم شود و پاداش به چه نسبت پرداخت گردد میگویند عادلانه! و میگوئیم: درست! قولی است که جملگی بر آنند. دعوی بر

(۱) قرارداد اجتماعی؛ ژان ژاک روسو ص ۸

آفریده اند، موافق باشد.

تساوی مطلق و رعایت نکردن اصل «برتری بمقتضای لیاقت و استعداد و کار و کوشش بیشتر» را نیز محکوم میفرماید زیرا تردیدی نیست که افراد از نظر لیاقت و استعداد، کار و کوشش متفاوتند اگر بنا باشد لیاقت افراد و استعدادهای شگرف در نظر گرفته نشود، استعدادهای دچار جمود و خمود گردیده و هیچگاه نبوغها پرورش نخواهد یافت و جامعه از داشتن مردان فوق العاده و نابغه محروم خواهد ماند، همین طور سعی و کوشش، پیگیری و استقامت افراد نیز در کارها متفاوت است چه بسا افرادی که با کمک کار و فعالیت و پی گیری های مداوم و خستگی ناپذیر و درستی و دقت در امور منشاء خدمات بزرگی شده و برای اجتماع خویش سرافرازیها بار آورده اند، این خود عین ظلم و ستم است که مانع استعداد و لیاقت را نشانه برتری بدانیم و نه کار و کوشش بیشتر و استقامت فراوانتر را.

و اینک برای درک حقیقت منطبق اسلام به ترجمه قسمتی از فرمان امام به (ع) مالك اشتر بنگرید : ای زمامدار ! به ملت میدان بده و به آرزو - هایشان جامه عمل پیوشان ! و خدمتگزاران شان را تشویق کن و از خدماتشان به نیکی یاد نما ! چه تشویق و تقدیر از خدمتگزاران واقعی، شجاعان و نیرومندان را در خدمتگزاری بسه جنبش در - میآورد، و تن پروران را تحریم میکند و توان میبخشد انشاء الله .

و نیز هر کس را بجای خودش بشناس و بگذار که

سنواتی ! در بست در اختیار عده ای قرار گرفته و دست بدست شلا بعد نسل بگردد و حتی کار به آنجا برسد که به قول خسرو انوشیروان: کفشگر زاده را نرسد که درس بخواند ! زیرا بزرگ میشود و میخواهد دبیر شود و خسرو را دبیری فرزانه باید ! و لابد دبیر زاده ! که کفشگر زاده را برای کفشگری ساخته اند !

و یابسه قول سعدی آنوقت روستا زادگان دانشمند بوزارت می رسند که فتنه ای در شام پدید آید و هرج و مرجی حکمفرما شود و گرنه روستا زاده بدر د روستائی میخورد گر چه دانشمند باشد و پسران وزیر باب کار وزارتند ! هر چند ناقص عقل ! و یا باید تمام کارها بطور متساوی بین افراد تقسیم شود و همه حقوق متساوی و بهره یکسان داشته باشند. نه لیاقتها را در نظر بگیریم و نه استعدادهای را ! خوب و بد را به یک چشم بنگریم و لایق و نالایق را یکجور پاداش بدهیم تا رعایت تساوی واقعی و عدالت حقیقی ! شده باشد .

اسلام این هر دو نظر را مر دود می شناسد ، پیامبر اکرم (ص) تمام مردم را داندانه های يك شانه میدانند «كأسنان المشط» همه را فرزندان يك پدر و مادر : آدم و حوا . برای هیچکس بر دیگری فخری نمی بینند نه عرب را بر عجم برتر میدانند، و نه عجم را بر عرب ! منطق نژاد پرستی و برتریهای قبیلگی و وطنی و فامیلی را بکلی محکوم میکند ! عبد حبشی را باسید قرشی برابر می شناسد . و لذا نمیتواند با این منطق از سطوکه می گوید و بعضی را برای اسیری وعده ای را برای امارت و فرمانروائی

داد پاسخ میدادم زادگاه من محلی است بسیار وسیع که با آخرین درجه فضائل انسانی بوجود آمده و بمعنای دیگر آنجا محلی است که با حکومت خوب اداره میشود و هر کس از شغل و حرفه خود راضی بوده و هیچکس مجبور بارتکاب جرم نشود و شغل و حرفه ای را که در نظر گرفته مطابق میل و آرزوی او باشد (۱) ،

حالا اگر در يك اجتماع ، در نحوه تقسیم کارها و پاداشها بطریقی که امام (ع) میفرماید عدل و داد رعایت نشود افراد ملت همیشه نسبت بیکدیگر بدبین بوده ، مهر و محبت از میان نشان رخت بر خواهد بست سینه هایشان پراز کینه و حسد خواهد بود ، دوستی و صفا جای خود را به نفاق و دوئیت خواهند سپرد ناگفته معلوم است که در اینصورت حال دولت و ملت چگونه بوده و ارتباطشان بچه صورت در خواهد آمد و بهتر است که از زبان خود امام (ع) بشنوید :

«هان ای مالک : بالاترین افتخار برای زمامدار این است که در کشور او عدل و داد برپا باشد و افراد ملت با هم دوست و مهربان باشند و خوب پیدا است که افراد ملت با هم مهربان نخواهند بود مگر آنکه عقده ای نداشته و سینه هایشان از بغض و کینه انباشته نباشد! و نیز هرگز غمخوار زمامداران نخواهند بود و از ایشان پشتیبانی و نگهبانی نخواهند کرد مگر آنکه حکومت آنها را بر خود تحمیلی ندانند و نابودی و زوال دولتشان را آرزو نکنند

«روسو» میگوید: در کشوری که زمامداران بیکدیگر احترام میگذارند و در کار بیکدیگر بجای

پاداش زحمات و رنجهایی را که برده خودش بردارد و هیچگاه زحمات کسی را بدیگری نسبت نمده! و میداد که خدمات کوچک مردمی را بخاطر امتیازات خانوادگی و بزرگواریهای ظاهریش مهم جلوه دهد و از گناه کوهی بسازی! و یا کارهای بزرگ افرادی را که باصلاح از طبقات پست اجتماعند کوچک بشماری و کوه را کاهی جلوه دهی! ،

ملاحظه میفرمائید که امام در این فرمان صریحاً بفرماندار مصدر دستور میدهد که به ملت میدان بدهد تا به آرزوهایشان برسند. آری امام میل دارد صحنه اجتماع بصورت میدان مسابقه باشد ، مردم همه در برابر زیلقاتها و استعدادهای آزادی عمل داشته باشند تا بتوانند به ایده های خود جامه عمل ببوشانند و مسائل کامل ترقی و تعالی در اختیار همه باشد؛ و مسائل کافی تعلیم و تربیت برای همه یکسان باشد ، درهای دبستان و دبیرستان و دانشگاه بروی تمام فرزندان وطن باز باشد ، باندازه کافی تقدیر و تشویق از خدمتگزاران واقعی اجتماع بعمل آید ، کارهای نیکشان گفته شود ، قولا و عملا از آنها قدردانی گردد ، تبعیضی در کار نباشد ، اگر فردی از طبقات پائین اجتماع کار بزرگی انجام داد و لیاقت بهترین پستها را داشت در اختیارش گذارده شود و بهترین پاداشها باو تعلق گیرد ، باشد تا نیرومندان در خدمتگزاری جنبش کنند و تن پروران تحریص و تحریک شوند فافسح فی آمالهم و واصل فی حسن الثناء علیهم و تعدید ما ابلی ذوو البلاء منهم فان كثرة الذکر لحسن افعالهم تهز الشجاع و تحرض الماکل انشاء الله.

«ژان ژاک روسو» میگوید: اگر کسی از من می پرسید چه محلی را زادگاه خود قرار خواهم

من در زمان ریاست جمهوری جناح ونخست وزیری لیاقت علیخان پاکستان رفته بودم مردم پاکستان شورملی عجیبی داشتند برای اینکه این استقلال را با قربانی دادن مال و جان بدست آورده بودند و شوری که پاکستان شرقی بود همان شوری بود که در پاکستان غربی وجود داشت: چه شد که آن انقلاب و آشوب در آنجا رخ داد و عاقبت مجبور شدند از دولت ببرند و بدامن دشمن بخرند.

پاکستانیها از هندیها شجاع تر و جنگاور ترند ولی این دفعه ملت پاکستان نمی جنگید ، دولت می جنگید و ملت با او مخالف بود (۲)

«روسو» می نویسد : « کتاب مفصل و مبسوطی لازم است تا بتوان امتیازات و محرومیت های هر یک از حکومت هارا به نسبت حقوق طبیعی نشان داد در آنوقت است که چهره های زشت و منفور عدم تساوی مجسم شده تفاوت حکومتها آشکار میگردد.

خواهند دید چقدر مردمان در این نوع حکومتها از همه چیز محروم بوده اند ، خواهند دید فشار و بدبختی روز بروز دایره اش وسیع تر شده بطوریکه احساس نمی کنند منشأ این بدبختیها از کجا بوده و حکومت بایستی پیشرفت آنرا متوقف سازد، خواهند دید که حقوق ملت ها و آزادی مردم کم کم نابود شده و صدای ناله محرومین را کسی نمی شنود، خواهند دید جامعه سیاست ، تبدیل بی بازار معاملات شده و مردم را ارزان میخرند و برفع خود گران میفروشند . . .

و بالاخره پیش بینی میکند که کار بجائی خواهد رسید که : خواهند دید کسانی که دفاع کشور را بهمه داشتند دشمن میهن می شود و شمشیرهای آخته را بروی هم میهنان خود می کشند (۳)

عیب جوئی کردن تشریک مساعی می کنند و کار آنها طوری است که مورد پسند و علاقه ملت باشد دریک چنین کشور آزاد ، تمام مردم یکدیگر را دوست دارند و نسبت بهم میورزند و این عشق و علاقه خالص بجای اینکه برای تصاحب زمین باشد بتصرف دوستی متقابل میرسد. من دوست دارم در کشوری زندگی کنم که در آن کشور هیئت حاکمه و ملت منافع مشترک داشته و هر یک از حرکات و فعالیت های دوطرف نتیجه اش خوشبختی و تأمین سعادت طرفین باشد و بهر صورت هیئت حاکمه و ملت در عین اینکه از هم جدا هستند هر دو حکم واحدی داشته ، مانند یک نفر باشند (۱)

گوتاه سخن: برای اینکه بفهمیم تبعیض ها چه بر سر دولت و ملت می آورد بهتر است نگاهی بتاریخ پاکستان و حوادث اخیر آن کنیم : کشوری اسلامی با نقشه ها و فداکارهای بی نظیر ملت ورهبرانی بزرگ همچون علامه اقبال و محمد علی جناح استقلال یافت و پاکستان نام گرفت ، این شور و هیجان همچنان ادامه داشت تا اینکه تبعیض ها پیدا شد و بی عدالتی - ها حکم فرما گردید ، امیدها بیأس گرائید، فکر جدا شدن پاکستان شرقی از پاکستان غربی قوت گرفت و پاکستانی امروز بدشمن دیروز خود پناه برد و شد آنچه شد، و بعقیده ما هم ملت ضرر کرد و هم دولت ! و کشوری مسلمان با داشتن یکصدوسی میلیون جمعیت تجزیه شد !

و در این میان خون ده ها هزار انسان بر زمین ریخت ! ولکه ننگی بر پیشانی انسان نشست و در این میان بزرگترین نقش را سیاست سوء تبعیض و عدم تساوی داشت ! یکی از نویسندگان با تجربه معاصر می نویسد :

(۲) کیهان ۵۰/۱۰/۱

(۱) همان مدرک ص ۱۵۴

(۳) قرارداد اجتماعی ص ۲۴۴